



«اشکانیان» و «شاهنشاهی مشروط» در ایران:

گسست از نظریه ی «ایران‌شاهی» و پیوند با «عناصر یونانی»

جواد جمالی^۱، میثم بلباسی^۲، هادی ابراهیمی کیاپی^۳

۳۱

چکیده

شاهنشاهی مشروطه نوعی نظام سیاسی می باشد که بر مبنای آن، قدرت شاه با تشکیل نهادهای نظیر مجلس قانونگذاری، نهادهای مدنی، شوراهای محلی، دولت و نظام دادگستری محدود می شود. این نوع از حکومت به لحاظ تاریخی متأثر از یونان باستان و علی الخصوص دموکراسی آتنی می باشد که در آن شهروندان می توانستند در امور کشور نقش آفرینی نمایند. در ایران دوره ی باستان و بعد از حمله ی اسکندر مقدونی به ایران، اسکندر متأثر از آموزه های معلم خود یعنی «ارسطو»، اندیشه های یونانی را در ایران ترویج نمود، به گونه ای که ساختار نظام سیاسی در ایران با یک نوع گسست از نظریه ی ایران شاهی مواجه شد و مردم از طریق نهادهای قانونی، برای نخستین بار این فرصت را می یابند که به تأسی از دولت شهرهای آتنی در ساحت سیاسی نقش آفرینی نمایند. این گسست از سنت تاریخی در ایران دوره ی اشکانی، ما را در این پژوهش با این پرسش مواجه نمود که به لحاظ تاریخی، چگونه و بر چه اساسی می توان ریشه های شاهنشاهی مشروط در ایران را مربوط به دوران باستان دانست؟ فرضیه ی ما این است که با روی کار آمدن اشکانیان و گسست از نظریه ی ایران شاهی و پیوند با اندیشه ی یونانی و تأسیس مجلس بزرگان و مهستان، شکل گیری شوراها و جامعه ی مدنی پویا، گونه ای از شاهنشاهی مشروط در ایران شکل گرفت که قدرت پادشاه را محدود و مشروط می نمود.

کلیدواژه ها: حکومت محدود، مشروط، اشکانیان، یونانی گری، ایران شاهی.

دوره ۸، شماره ۴، پیاپی ۳۱

زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۲۶

صص: ۴۳۴-۴۱۷

شاپا چاپ: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. دکتری علوم سیاسی (جامعه شناسی سیاسی)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه معارف و انقلاب اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران، بابلسر، ایران.

حکومت اشکانیان که در تاریخ غرب از آن به عنوان «امپراتوری پارت‌ها» یاد می‌شود، در ۲۴۷ سال قبل از میلاد با بیرون راندن «سلوکیان» به عنوان وارثان فتوحات «اسکندر» در ایران، تاسیس شد و بدین ترتیب بار دیگر ایرانیان توانستند، اداره ی کشور خود را برعهده بگیرند. علی‌رغم آنکه این دوره از حکومت در ایران، طولانی‌ترین تاریخ حکمرانی در ایران محسوب می‌شود، اما اطلاعات ما در این دوره بسیار اندک می‌باشد، دلیل عمده ی این امر دشمنی حکومت «ساسانیان» با «اشکانیان» می‌باشد که بعد از شکست «اردوان پنجم» در نبرد «هرمزگان» توسط «اردشیر بابکان» در ایران تاسیس شد. اشکانیان در روایاتی که از دوره ی ساسانیان برجای مانده است و نیز متون پهلوی و گاهاً برخی از متون اسلامی از جایگاه مناسبی برخوردار نمی‌باشند. در روایت این دوره، دوره ی اشکانی در ایران به مثابه ی یک گسست نامیمون در استمرار و توالی تاریخی ایران محسوب می‌شود، چرا که گسست در «نظریه ی ایران شاهی» که با حمله ی اسکندر به ایران آغاز گشت، تا پایان حکومت اشکانیان و روی کار آمدن «ساسانیان» استمرار یافت. ازین روی در اندیشه ی سیاسی ایران دوره ی ساسانی، اشکانیان نماد «دیگری» و دشمن «ایران‌شهر» محسوب می‌شوند.

گسست از نظریه ی «ایران شاهی» و شکل‌گیری یک نظام سیاسی مبتنی بر «دولت-شهرهای یونانی» در ایران که میراث حمله ی اسکندر و عمل به توصیه ی استاد او، یعنی ارسطو، درباره ی راه و رسم سیطره بر ملتی توانمند بود، زمینه ساز ورود عناصر فرهنگ یونانی به فرهنگ و اندیشه ی سیاسی ایران در دوره ی باستان و علی‌الخصوص دوره ی اشکانی گردید. این گسست از نظریه ی «ایران شاهی» و ابتنا نمودن نظام سیاسی بر مبنای «آموزه های یونانی»، زمینه ساز ورود مردم به ساحت «امر سیاسی» و «سوژگی» آنان گردید به نحوی که در این دوره شاهد افزایش قدرت «مردم» و «نخبگان» و محدودیت «هنجاری» و «نهادی» حاکم در اعمال قدرت می‌باشیم. ازین روی نظاره گر آن می‌باشیم که برای نخستین بار در اندیشه ی سیاسی ایران دوره ی باستان، حاکم علاوه بر اینکه مشروعیت خود را از «اهورامزدا» و «فره ایزدی» می‌گیرد، بلکه در کنار آن، پادشاه برای مشروعیت حکومت خود، به «مردم» و «حضور» آنان نیازمند می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت، «استبداد ایرانی» در این دوره تاحدودی از حرکت خود می‌ایستد و با یک نوع وقفه در تاریخ خود مواجه می‌گردد. این نوع توقف تاریخی که به

۱ نظریه ی استبداد ایرانی، عمدتاً محصول نگرش و دیدگاه های فکری «همایون کاتوزیان» می‌باشد.

نحوی یک نوع استثنا در فرآیند تاریخی ایران محسوب می‌گردد، همراه با شکل‌گیری شوراهای محلی، مجالس شاهی و بزرگان، مجلس مهستان و یک جامعه‌ی مدنی پویا می‌باشد که خود زمینه‌ساز آن می‌گردد که «قدرت پادشاه»، «مشروط» و «محدود» گردد، به نحوی که «نظریه‌ی استبداد ایرانی» را که نشأت گرفته از «نظریه‌ی ایران» شاهی می‌باشد، را در معرض «ابطال» قرار می‌دهد.

این پژوهش با در نظر گرفتن گسستی که در ساحت اندیشه‌ی سیاسی در ایران دوره‌اشکانی حادث گردید، می‌کوشد، به نحوی این موضوع را مورد مذاقه قرار دهد که ریشه‌های شاهنشاهی مشروطه در ایران، به دوره‌ی اشکانی بر می‌گردد. برای اثبات این امر، بعد بررسی مفاهیمی نظیر، نظریه‌ی ایران شاهی، حکومت ملوک الطوائفی دلالت‌ها و پشتوانه‌های تاریخی در اثبات شکل‌گیری نظام پادشاهی مشروطه در ایران دوره‌ی اشکانی را مورد بررسی قرار دادیم.

۱- پیشینه‌ی پژوهش:

موضوع پژوهش، یک موضوع بدیع می‌باشد و پیشینه در خصوص موضوع پژوهش به صورت مستقیم وجود ندارد. با این وجود برخی پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است، که به دوره‌ی اشکانیان اشاره دارد و به نحوی دربرگیرنده‌ی برخی از موضوعاتی می‌باشد که مرتبط با پژوهش می‌باشند، ازینرو به صورت مجمل آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

بیژن عباسی و مصطفی جعفری در مقاله‌ای تحت عنوان «تفکیک قوا و اختیارات در ایران باستان (دوره‌ی اشکانیان و ساسانیان)»، با بررسی دوره‌های تاریخی اشکانیان و ساسانیان، براین باورند در این عصر برای اداره‌ی کشور، تقسیم کارها و وظائف حکومتی، به طور منظم و در همه‌ی شئون و سلسله مراتب ساری و جاری بوده و پادشاهان به دلیل گستردگی قلمرو کشور، اداره‌ی آن را به نهادها و ادارات مرتبط با آن و نیز نمایندگان خود می‌سپردند و این افراد و نهادها اقتدار خود را از طریق واگذاری مسئولیت از سوی شاه بدست می‌آوردند.

آوات ابراهیمی و سعیده صیادی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مجلس مهستان دوره اشکانی بامجلس اول مشروطه» به بررسی خاستگاه طبقاتی مجلس اول مشروطه در ایران و مجلس مهستان در دوره‌ی اشکانی می‌پردازد. از دیدگاه نویسندگان، از آنجا که خاستگاه مجلس مهستان متشکل از طبقاتی

نظیر اشراف، بزرگان، شاهزادگان بود از اختیارات و قدرت بیشتری از مجلس اول مشروطه در ایران که خاستگاه آن عمدتاً بازاریان، روشنفکران، اصناف و تحصیل کردگان بود، برخوردار بود. محمد تقی فاضلی و فرزانه احمدی در مقاله‌ای تحت عنوان «شاه‌گزینی در دوره اشکانیان براساس نظریات و منابع تاریخی مورخین داخلی و خارجی»، به نحوه انتخاب شاه در دوره اشکانیان می‌پردازد. بر مبنای پژوهش نویسندگان، برگزیده شدن به عنوان «شاه» در دوره اشکانی، به صورت انتخابی می‌باشد، یعنی این اشراف و بزرگان عضو مجلس مهستان بودند که شاه را انتخاب می‌نمودند. از دیدگاه نویسندگان برگزیده شدن شاه از سوی مجلس مهستان تحت تاثیر نظام هلنیستی می‌باشد، اما تعلق داشتن منصب شاهی به یک خاندان اشکانی و موروثی بودن آن، متأثر از سنت برجای مانده از دوره هخامنشیان می‌باشد.

سامان فرزین و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تاملی نو بر ساختار حاکمیتی اشکانیان؛ ملوک الطوائفی یا حکومت مرکزی؟! (با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی)» به بررسی ساختار حاکمیتی اشکانیان می‌پردازد. نویسندگان معتقدند با توجه به مدارک موجود یعنی سنگ نبشته‌ها و نقوش برجسته اشکانی، پادشاه و یا قدرت مرکزی، بر تمامی مناطق تحت تصرف خود کنترل و نظارت داشته است. ازین روی حکومت در این دوره از نوع حکومت مرکزی و نه از نوع ملوک الطوائفی بوده است. هادی اعظمی و هادی زرقاتی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ساختار فضایی قدرت سیاسی در ایران باستان» به بررسی و کنکاش درباره‌ی ساختار فضایی قدرت سیاسی در ایران دوره‌ی باستان و علی‌الخصوص دوره‌های مادها، هخامنشی، اشکانی و ساسانی می‌پردازد. از نظر نویسندگان ساختار قدرت سیاسی در ایران دوره‌ی مادها غیرمتمرکز، در دوره‌ی هخامنشی غیرمتمرکز و فدرالی بود. در دوره‌ی ساسانی ساختار قدرت چرخش کاملی نسبت به دوره‌ی اشکانی پیدا نمود و کشور ایران چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ فضایی به صورت کاملاً متمرکز اداره می‌شد.

۲- چارچوب مفهومی و نظری

مفاهیم، مهم‌ترین باب برای بررسی یک موضوع در حوزه‌ی مربوط به پژوهش محسوب می‌شوند. نظر به اینکه در این پژوهش، مفاهیمی چون نظریه‌ی «ایران شاهی»، «نظام ملوک الطوائفی» و «استبداد ایرانی»، عناصر اصلی آن را تشکیل می‌دهند، لازم است، هریک از این مفاهیم تعریف شوند.

۱-۲ ایران شاهی

بنیادی ترین نظریه ی سیاسی تاریخ ایران که هیچ گاه دچار گسست نشده و در تمام ادوار تاریخی ایران به نوعی استمرار داشته، نظریه ی «ایران‌شاهی» است. این نظریه «حاکم» یا به طور دقیق تر «شاه» را اصلی ترین نیروی عرصه ی سیاسی ایران باستان و پس از آن می داند و کل امر سیاسی را در جامعه ی پیرامون او سامان دهی می کند. مراد از شاه نیز، «شاه آرمانی» می باشد که خصلت های اصلی او در تاریخ اسطوره ای ایران در قالب روح و اندیشه ی نیکو، نظم و راستی، اقتدار و عظمت، اخلاص و رضایت، رشد و کمال، جاودانگی و تداوم تصریح شده است. (احمدوند و اسلامی، ۱۴۰۲: ۴۳) براساس نظریه ی ایران شاهی، ایرانیان در دوره ی باستان در شیوه ی حکمرانی بسیار مبتکر بودند و یکی از عالی ترین نظام های سیاسی دوران خود را طراحی نمودند. براساس گفته ی «هرودت» تا «ابن خلدون»، شیوه های سپاهی گری، حمل و نقل، دین داری و آزادی بیان ایرانیان، هنوز هم برای بسیاری از متفکران جالب است. (Nfry, 2010:79-83)

این نظریه ریشه در تاریخ اسطوره ای ایران دارد. تاریخ اسطوره ای ایران بر نظام دوبینی «خیر» و «شر» با محوریت «اهریمن» و «اهورامزدا» استوار است. «اهورامزدا» الگوی آسمانی «نظم» و «اهریمن» نماد «بی نظمی» یا «شورش» بر ضد نظم می باشد. هستی سیاسی در این دوره که به نوعی زمینی نمودن «امر قدسی» می باشد در هیئت حاکم سیاسی یا شاه و به تاسی از «اهورامزدا» آسمانی در قالب «اهورامزدا» سیاسی بازتاب پیدا می کند و چون ساماندهی ایران بر مبنای وجود حاکم می باشد، «ایران شاهی» به نماد اصلی سیاست ورزی در ایران بدل می گردد.

نظریه ی «ایران شاهی» به عنوان نظریه ی غالب اندیشه ی سیاسی در ایران باستان محسوب می شود. مطابق این نظریه، تفکر ایران بر پایه ی بنیادهای اسطوره ای و دین، بر سه مقوله ی بنیادی «شاه آرمانی»، «شهر آرمانی» و «طبقه های آرمانی» استوار بود. حاصل جمع این سه شاخص که تشکیل یک دولت متمرکز و قدرتمند در ایران بود، با حمله ی اسکندر فروپاشید و با سقوط حکومت اشکانیان توسط اردشیر پاپکان، باردیگر به دستان وی تجدید و بازتولید شد و مفهوم ایران زمین احیا گردید.

۱ شاه آرمانی در کانون نظریه ی ایران شاهی، وظیفه ی انطباق نظم زمینی با نظم آسمانی را برعهده دارد.

(Mojtahedzadeh, 2009: 18) بنابراین با روی کار آمدن اردشیر پاپکان بود که پیوند دوباره‌ی ایران با تاریخ برقرار و حکمرانی ایران شاهی توکد دوباره ای یافت.^۱

۲-۲ حکومت ملوک الطوائفی:

حکومت «ملوک الطوائفی»، گونه‌ای از نظام سیاسی «غیرمتمرکز» و یا «متراکم» می باشد که بر مبنای آن، ایالت‌ها از این اختیار برخوردار می‌باشند که در امور داخلی خود بتوانند به طور مستقل اتخاذ تصمیم نمایند، بنابراین برخلاف نظام‌های متمرکز که در آن تصمیمات سیاسی و اداری از مرکز به پایین‌ترین سطح، القاء می‌شود، در این نوع از نظام‌ها، ایالت‌ها در سطوح پایین حکومتی این حق را دارند که برای خود تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نمایند. بنابراین «در این نوع از نظام‌ها، پیوستگی و ارتباط بین سازمان‌های دولتی مستقر در مرکز و مسئولان ایالتی حفظ می‌گردد، منتهی اجازه‌ی تصمیم‌گیری درباره‌ی برخی از مسائل اساسی منطقه‌ای و محلی به دستگاه‌ها و شوراهای محلی واگذار می‌گردد. انتخاب مدیران، واگذاری بخش اعظمی از مسئولیت‌های دولت مرکزی به ایالت‌ها، از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع نظام سیاسی می‌باشد» (کامران، ۱۳۸۱: ۱۶۸) در این نوع از نظام سیاسی بخش اعظمی از اختیارات و حتی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به ایالت‌ها واگذار می‌گردد و این دولت‌های محلی، عمدتاً وظیفه‌ی کمک به دولت مرکزی در مقابله با تهدیدها را برعهده می‌گیرند.

در حمله‌ی اسکندر به ایران نظام شاهنشاهی ایران باستان به عنوان برجسته‌ترین نماد تمدنی ایران با نظام سیاسی اجتماعی دولت شهر یونانی تلاقی پیدا کرد و ترکیبی را به وجود آورد که آن را نظام «ملوک الطوائفی» گفته‌اند. (میرسعیدی، ۱۳۸۷: ۹) اشکانیان در حکومت داری شیوه‌ی ملوک الطوائفی را بر حکومت متمرکز ترجیح می‌دادند، بدین شکل که برخی از ایالت‌ها نظیر پارس، آذربایجان و ارمنستان از استقلال داخلی برخوردار بودند و در عوض، انقیاد و تابعیت اشکانیان را می‌پذیرفتند و در هنگام جنگ، سپاه خود را به کمک پادشاه می‌فرستادند.

۲-۳ استبداد ایرانی:

«استبداد ایرانی»، یکی از نظریات مطرح در «سیاست»، «جامعه» و «دولت» در ایران محسوب می‌شود. مفهوم استبداد، مهم‌ترین شاخصه و مولفه‌ی دورنی تحلیل «نظریه‌ی استبداد»، محسوب می‌شود.

۱ دولت ساسانی، وحدت ایران زمین را بعد از فروپاشی ایرانی به دست اسکندر مقدونی و تقسیم کشور به ۲۴۰ قسمت و تاسیس نظام ملوک الطوائفی، تجدید کرد.

این مفهوم که روی دیگر آن «قانون مداری» غربی می باشد، بیش از همه توسط «همایون کاتوزیان» مطرح گردید. حکومت استبدادی در نگاه او، حکومتی «خودسرانه» و «غیرقانونمند» می باشد، حکومتی که اگر کاری را اراده می نمود، و توان اجرای آن را نیز می داشت، هیچ مانعی جلودار آن نبود، اعم از اینکه جان مال افراد باشد یا حتی قتل عام شهرها را در بر گیرد. (حسنی فر، ۱۴۰۰: ۳۱۹)

از دیدگاه همایون کاتوزیان، «نظام حکمرانی در ایران، در سراسر تاریخ خود، همواره خودکامه بوده و قدرت و اقتدار حاکم، ریشه در حقوق و قانون نداشت، بلکه نشأت گرفته از واقعیت قدرت بود و تصمیمات دولت محدود به هیچ چارچوب قانونی نبود. تمامی وظائف برعهده‌ی دولت بود و مردم هیچ حق و نقشی در اداره‌ی کشور نداشتند، به همین دلیل دولت را بیگانه با خود می دانستند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۳) از دیدگاه کاتوزیان، جامعه‌ی ایرانی همواره یک جامعه‌ی پیش از قانون و پیش از سیاست بود، قدرت متمرکز بود و هیچ طبقه و فردی در قدرت شاه و دولت او سهیم نبود. شیوه‌ی اعمال قدرت و اداره‌ی امور کشور، همواره به صورت متمرکز بود. (همان، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۶)

از دیدگاه کاتوزیان جامعه‌ی ایرانی در طول تاریخ همواره در یک سیکل بسته‌ی استبداد حرکت می نمود، حرکتی که عین همان بی حرکتی می باشد، حکومت به مثابه‌ی یک سوژه‌ی شناسا تصویر می شود و در طرف دیگر جامعه‌ی منفعلی است که عاملیتی ندارد و این دولت است که هرآنچه اراده نماید، آن را انجام می دهد. براساس این نظریه، جامعه‌ی ایرانی همواره گرفتار «استبداد» و «آشوب» بوده و این چرخه مدام تکرار می گردید قدرت دولت به هیچ سنت و قانونی مقید نبود و به همین دلیل از پایگاه اجتماعی برخوردار نبود. از دیدگاه ایشان نظام استبدادی در ایران همواره از تداوم و استمرار برخوردار بوده و سقوط یک دولت استبدادی، استقرار یک دولت مستبد دیگر را در برداشت، چرا که نه بدیلی برای این نظام متصور بود و نه اینکه ضابطه‌ی مشخصی برای انتقال قدرت وجود داشت.

۳- روش پژوهش:

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها و اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی (مقالات فارسی و انگلیسی) و وبلاگ‌ها و وبسایت‌ها مربوط به موضوع جمع آوری شده است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش مذکور به دنبال آن هستیم تا به یک نوع تحلیل درست در مورد ماهیت حکومت اشکانی، دست یابیم.

۴- گسست از نظریه‌ی «ایران شاهی» و پیوند با «اندیشه‌ی یونانی»:

با حمله‌ی اسکندر به ایران و سقوط حکومت هخامنشیان در زمان داریوش سوم، نظام «ایران شاهی» ایرانی دچار گسست شد و «عناصر یونانی» در نهادهای سیاسی ایرانی رواج پیدا کرد. ارسطو به عنوان استاد اسکندر راه و رسم سیطره بر ملتی قدرتمند را به او نشان داد که دارای ساختار حکمرانی و دیوانی مقتدر بود. اسکندر مبنای قدرت خویش را بر نظامی‌گری گذاشت و سعی کرد بعد از غلبه بر ایران، ساختار حکمرانی را بر الگوی دولت-شهری یونانی استوار کند. برای این منظور هفتاد شهر در ایران ایجاد شد و فرماندهی نظامی و ریاست ایالت‌ها به یونانیان واگذار شد. مهاجرت مقدونی‌ها به ایران شروع شد و هزاران تاجر، نظامی، معلم و شهروند یونانی به ایالت‌های فتح شده وارد شدند. برنامه و هدف اسکندر آن بود که مقدونی‌ها به تدریج در ساختار ایران وارد شوند، چنین هم شد، زیرا در زمان مرگ آنها تنها سه ایالت در اختیار آنان بود، ولی بعدها یونانیان همه‌ی ایالت‌ها را برعهده گرفتند. (میرسعیدی، ۱۳۸۷: ۹)

نفوذ عناصر یونانی و پیوند آن با فرهنگ ایرانی، به گسست از نظریه‌ی ایران شاهی که بر مبنای آن شاه دارای قدرت مطلق و تام بود انجامید. شاهنشاهی مشروط و افزایش قدرت مردم و نجیبگان، از مهم‌ترین تأثیرات اندیشه‌ی سیاسی یونانی بر اندیشه‌ی سیاسی اشکانی می‌باشد. در نتیجه‌ی حضور عناصر فرهنگ یونانی در اندیشه‌ی سیاسی ایرانیان، پولیس و یا دولت-شهرهائی به سبک یونانی در ایران شکل می‌گیرند و مردم از این امکان برخوردار می‌گردند که مانند دولت-شهرهای آتنی در مسائل و امورات سیاسی اظهارنظر، دخالت و مشارکت نمایند.

گسست از نظریه‌ی ایران شاهی و پیوند عناصر یونانی با فرهنگ ایرانی، تا زمان روی کارآمدن ساسانیان استمرار یافت. سلطنت ساسانیان در واقع به نوعی یونانی‌زدائی از ایران بود، به همین دلیل این سلسله از حکومت، نسبت به اشکانیان نفرت زیادی داشتند و همواره می‌کوشیدند تا منابع عمده‌ی تاریخ اشکانیان را از بین ببرند، چرا که اشکانیان را به سبب استمرار عناصر فرهنگی یونانی مورد ملامت قرار می‌دادند. ازین‌روی با روی کارآمدن ساسانیان شاهد آن هستیم که «گسست» ایجاد شده، ناشی از حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران به پایان می‌رسد و یک شالوده‌ی ملی ایرانی در قالب «ایران‌شهر»

۱ مطابق گزارش‌های محافل درباری ساسانی، حکومت اشکانیان نتیجه‌ی تدبیر خاندانه‌ی اسکندر مقدونی به توصیه‌ی ارسطو، معلم و وزیر وی و فاجعه‌ای برای حاکمیت ایران توصیف می‌شود. (پارشاطر، ۱۳۸۹: ۵۸۴)

شکل می‌گیرد که اگرچه به استواری حکومت کمک می‌نمود، اما وجوه منفی نیز داشت و آن این بود که ابعاد نسبتاً دموکراتیک حکومت اشکانیان، از نظام سیاسی ساسانیان زدوده شد و پادشاهی ایرانی سرشت استبدادی آشکارتری یافت.

تداوم حضور عناصر یونانی در نظام سیاسی و فکری ایرانیان، منجر به تغییر اندیشه‌ی سیاسی ایرانیان در اداره‌ی کشور می‌گردد، به نحوی که برخی معتقدند نظام سیاسی در ایران دوره‌ی اشکانی واجد برخی از خصالت‌های دموکراتیک بوده است، به گونه‌ای که برخی از اندیشمندان با تکیه بر سبک اشکانیان در اداره‌ی کشور که متأثر از نفوذ عناصر یونانی در ایران بود، نظریه‌ی استبداد ایرانی دکتر کاتوزیان را که معتقد به استمرار نظام استبدادی در یک سیکل بسته دارد که به موجب آن تغییر حکومت در ایران، نوع نظام سیاسی را تغییر نمی‌داد بلکه استبدادی را بر استبداد دیگر یا مستبدی را به جای مستبد دیگر می‌نشاند، مورد نقد قرار می‌دهند. از دیدگاه این دسته از نویسندگان نظام سیاسی اشکانی دارای برخی از دلالت‌ها و پشتوانه‌های تاریخی می‌باشد که مویده‌ی یک نوع «شاهنشاهی مشروط» در ایران است. از نیروی نمی‌توان از تداوم و استمرار استبداد در ایران سخن گفت. برخی حتی گام را فراتر از این قرار دادند و معتقدند که ردپای حکومت محدود و مقید به قانون در ایران را نه در دوره‌ی قاجار، بلکه باید آن را در دوران باستان و در دوره‌ی اشکانی جست و جو نمود.

۵- دلالت‌ها و پشتوانه‌های تاریخی در شکل‌گیری شاهنشاهی مشروط در ایران دوره‌ی اشکانی:

به زعم بسیاری حکومت اشکانیان به منزله‌ی یک گسست طولانی تاریخی در «نظریه‌ی ایران شاهی» و «استبداد ایرانی» محسوب می‌شود. با مذاقه در تاریخ این دوره می‌توان به شاخصه‌هایی دست یافت که استدلال این دسته از محققان را تقویت می‌نماید. در این دوره، حکومت اشکانیان از مولفه‌های نظیر «مراجعه به آرای عمومی»، «تشکیل پارلمان»، «شکل‌گیری نهادهای مدنی پویا»، «محدودیت‌های هنجاری و نهادی در اعمال قدرت»، «عدالت و دادگری» و «تفکیک قوا»، برخوردار می‌باشد که وجود یک نظام «شاهنشاهی مشروط» را توجیه می‌نماید.

۱-۵ مراجعه به آرای عمومی:

اشکانیان از قدرتمندترین سلسله‌های ایرانی به لحاظ نقش داشتن مردم در حاکمیت بودند. در این دوره، متأثر از نفوذ عناصر یونانی در اندیشه و نهادهای سیاسی ایران، نظام شاهنشاهی ایران باستان به

عنوان برجسته ترین نماد تمدنی ایران با نظام سیاسی اجتماعی دولت شهری یونانی تلاقی پیدا نمود. (میرسعیدی، ۱۳۸۷: ۹) ازینروی دولت-شهرهایی به سبک «یونانی» در دوره اشکانی، بنیان گذاری گردید. در این دوره بیش از دویست دولت-شهر که با شیوهی حکومت دموکراسی اداره می گردید، بنا نهاده شد. اداره ی این دولت شهرها با آرای عمومی بود.^۲

این دولت شهرها، یکی از مراکز چرخاندن امور عمومی و پرداختن به امر سیاسی بود و وجهی مردمی و شهروندی داشت و تجربه ی دموکرای مستقیم به شمار می آمد. چنین رویه ای در ایران دوره ی اشکانی در قالب «شورا» و «مجلس» شکل گرفت. با این مضمون که مردم در محلی جمع می شدند و در مورد موضوعات مهم و عمومی شهر اظهار نظر می نمودند. ازینروی اشکانیان به پولیس ها و دولت شهرها وابسته بودند. شکل گیری این دولت-شهرها، سبب شد تا مردم برای نخستین بار برای تصمیم گیری در امور سیاسی، وارد ساحت امر سیاسی گردند. ازینروی مراجعه به آرای عمومی برای اخذ تصمیمات در دولت شهرهای اشکانی، به یک مولفه ی مهم در محدود و مشروط نمودن قدرت سیاسی، بدل گردید.

۵-۲ تشکیل پارلمان:

در دوره اشکانیان شاهد آن هستیم که یک نوع چرخشی کامل در شکل ساختار قدرت به وجود می آید، به گونه ای که قدرت چه از لحاظ ساختاری و چه از نظر فضائی به صورت کاملاً غیر متمرکز در می آید. با این مضمون که به لحاظ ساختاری، حکومت به صورت دو پارلمانی که حق و توانائی عزل شاه را داشتند،^۳ اداره می گردید و شاه عمدتاً در برابر مجلس مسئول و پاسخگو بود. (اعظمی و زرغانی، ۱۳۹۳: ۵۱) در این دوره می باشد که «پارلمان» برای اولین بار در ایران به وجود می آید و از این قدرت برخوردار بود که می توانست شاه را انتخاب و یا عزل نماید. (Zarinkoob, 1996:35)

1 Polis

- ۲ در کارنامه ی اردشیر بابکان آمده است که پس از مرگ اسکندر رومی، «ایران شهر را دوصد و چهل کدخدای بود. سپاهان و پارس و کسته های بهش نزدیک تر به دست اردوان سردار بود. (فره وشی، ۱۳۹۰: ۵۰)
- ۳ یکی از مهم ترین و تاریخی ترین تصمیمات مجلس مهستان، عزل مهرداد سوم از پادشاهی به دلیل آنچه بی رحمی و اعمال خشونت و انتخاب آرد (برادرش) برای جانشینی وی در منابع تاریخی ذکر شده است، می باشد.
- ۴ مجلس دیگری تحت عنوان مجلس «مغان» در این دوره وجود داشت ولی دارای قدرت و نفوذ چندانی نبود.

مجلس در این دوره از اختیارات گسترده ای برخوردار بود، تأیید صلاحیت شاه، انتخاب شاهان ایالت ها که مستقیم زیر نظر اشکانیان اداره می شدند، انتخاب ولیعهد، اعلام جنگ یا صلح، عزل شاه با توجه به شرایط مندرج در قانون، تغییر میزان مالیات، انتصاب فرمانده کل ارتش و... این مجلس از بزرگان و نجبا که گاهی «مغان» نیز در آن بودند، تشکیل می شد و به همین سبب، گاهی آن را مجلس مغستان می گفتند. (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۵۷)

شاه در این دوره شخص مورد اعتماد خود را به عنوان نخست وزیر یا صدراعظم را انتخاب می نمود و وی با تصویب شاه اعضای کابینه دولت یا وزرا را انتخاب می نمود. (Ravandi, 1964:557) اگرچه صدراعظم در مقابل شاه مسئول بود، اما شاه نیز در برابر عملکرد صدراعظم در برابر پارلمان مسئول می باشد، بنابراین این امکان وجود دارد که ضعف عملکرد نخست وزیر، عزل و برکناری شاه را دربر داشته باشد. ازینروی آن قدرتی که شاه در دوره ی هخامنشیان داشت، کم رنگ گردید و اختیارات تا حد زیادی به دست مجلس سپرده شد. این نوع از ساختار سیاسی عمدتاً نشأت گرفته از خرد و اندیشه ی حکومت اشکانی بود که به مردم آزادی در انتخاب «فرهنگ» و «مذهب» داده بودند و به ایالات خودمختاری دادند و قدرت را به پارلمان که از سلوکیان (وارثان متصرفات اسکندر در ایران) به ارث برده بودند، واگذار نمودند و با یک سیستم عدم تمرکز در قدرت، فرهنگ و مذهب ثبات سیاسی و امنیتی را در ایران برقرار نموده و با ثبات ترین و طولانی ترین دوره ی حکمرانی در طول تاریخ ایران را رقم زدند.

بنابراین در این دوره شاهنشاه یک «قدرت مطلقه» و دارای «صاحب اختیار نامحدود» نبود که با خودکامگی خود اعمال قدرت نماید، بلکه قدرت او از سوی مجالسی نظیر مجلس «شاهی» و مجلس «بزرگان» که به مجموع این دو مجلس «مهستان»^۱ گفته می شد محدود می گردید. بنابراین قدرت شاه

۱ اشکانیان اگرچه یکتاپرست و معتقد به آیین مزدائی بودند اما به لحاظ دینی جامعه ی آزادی را تشکیل دادند. آنان اگرچه آیین مزدائی را مکمل شاهی می دانستند، اما دین خاصی را مورد حمایت و تبلیغ قرار ندادند. این امر نارضایتی و خشم روحانیون زرتشتی را به همراه داشت. گواه این امر نیايشگاه های متعددی بود که از ادیان متعدد، در این دوره شکل گرفت.

۲ مجمعی بود متشکل از اعضای دو مجلس «خانوادگی» و «بزرگانم». پادشاه را مجلس «مهستان» تعیین می کرد. قاعده ی کلی بر جانشینی پسر شاه بود، مگر اینکه صغیر یا فاقد لیاقت باشد، در آن صورت، «برادر» یا «عموی» شاه به قدرت می رسید. در مورد جانشینی، گاه وصیت پادشاه نیز مهم بود و در نظر گرفته می شد. شاه اگر از اختیارات

در این دوره در سطح ملی از طریق مجلس «مہستان» و در سطح محلی از طریق «شوراهای محلی» محدود گردید. تشکیل این مجالس در سطح ملی و محلی نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌آید، چرا که از این دوره می‌باشد که حکومت پادشاهی در ایران با محدودیت اعمال قدرت مواجه می‌شود و باید در برابر عملکرد خود در برابر مجالس مذکور پاسخگو باشد.

۳-۵ شکل‌گیری نهادهای مدنی پویا:

در ادبیات سیاسی امروز «جامعه‌ی مدنی»، ناظر بر نهاد‌های واسط میان خانواده و دولت (یعنی امر خصوصی و امر عمومی) است که نوعی نظم خودجوش و حساب شده‌ای برای امنیت و آزادی شهروندان شمرده می‌شود. اشکانیان به تاسی از اندیشه‌ی یونانی، مجال شکل‌گیری گونه‌ای از یک جامعه‌ی مدنی پویا را فراهم نمودند که قدرت پادشاه را محدود می‌ساخت، به گونه‌ای که این جامعه‌ی مدنی سطوح قدرت را در سطح محلی و ملی محدود می‌نمود. در این دوره «شبکه‌ی پهلوانان» در قالب یک نوع جامعه‌ی مدنی، در سامان دهی گروه‌های مردمی و نیروهای بیرون از قدرت، نقش اساسی ایفاء می‌نمود. (احمدوند و اسلامی، ۱۴۰۲: ۱۴۸)

«حزب» نیز به عنوان یک نهاد سیاسی مدنی، نقش مهمی در محدود نمودن و کنترل قدرت سیاسی در دوره‌ی اشکانیان ایفا می‌نمود. در این دوره، در هر شهر دو گروه رقیب یا به تعبیر امروزی، حزب وجود داشت که فعالیت‌های فراوانی داشتند، کمپین‌ها (پویش‌های) انتخاباتی راه می‌انداختند، نماینده برای شورای شهر بر می‌گزیدند، امور دادگاه‌های قضائی را انجام می‌دادند و تصدی امور مالی را نیز بر عهده داشتند. یکی نماینده‌ی جریان حاکم یا «حزب شاهی» و دیگری نماینده‌ی «جامعه‌ی مدنی» یا «حزب شهر» بود. (احمدوند و اسلامی، ۱۶۲-۱۶۳) حزب شهر به مثابه‌ی یک جامعه‌ی مدنی سیاسی، نماینده‌ی علائق و منافع مردم بود و خواسته‌های مردم را به حکومت منتقل می‌نمود. از نیروی رعایت مصالح و منافع مردم و حرکت در جهت خواست مردم، که در قالب «حزب شهر» بازتاب یافته بود، از مهم‌ترین راه‌های محدود سازی قدرت شاهان اشکانی بود.

خود سو استفاده می‌نمود، مجلس مہستان حق داشت رایزنی کند و با صدور رای به فرمانروائی او پایان دهد. شاه حتماً باید از خاندان اشکانی می‌بود و تنها تاج بر سر او، از وظائف ویژه‌ی سپهسالار کل قوای مملکت از خاندان سورن. برای مسائل مملکتی شاه با هردو مجلس مشورت می‌کرد. (رجائی، ۱۳۸۵: ۲۶۴-۲۶۷)

۵-۴ محدودیت های هنجاری و نهادی در اعمال قدرت:

اعمال قدرت به عنوان عامل اصلی «حفظ پادشاه» در دوره اشکانی با دو دسته محدودیت «هنجاری» و «نهادی» روبرو بود. «قیود هنجاری» معیارهایی را برای رفتار حاکمان و زیردستان تعیین می کند، اما قیود نهادی سازوکارهای را تعیین می کند که اعمال قدرت باید براساس آن ها صورت گیرد. (Marrow, 2005:19) محدودیت و قیود هنجاری شامل «عدالت»، «تقوا»، و «مردم داری» بود، در حالی که قیود نهادی مواردی چون «قانون اساسی» و «مجالس تقنینی» را در بر می گرفت. در دوره اشکانی، عدالت از مهم ترین قیود هنجاری بود که در صدر تاملات اندیشه ی سیاسی قرار داشت و مهم ترین چارچوبی بود که اعمال قدرت باید بر مدار آن صورت می گرفت.

شاهان اشکانی تنها در صورتی می توانستند بر بقای خود امید داشته باشند که «تقوا» در پیش می گرفتند و «سرسپردگی خود را به دین و آیین اثبات می نمودند. بنابراین عالی ترین جنبه ی شاهی، زمانی می باشد که شهریاری و دین داری قرین یکدیگر شوند. (رضائی راد، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۶) مردم داری نیز از قیود هنجاری در اعمال قدرت در این دوره می باشد که به شکل تشکیلات نسبتاً سازمان یافته در شهرها نمود پیدا می نمود.

قانون اساسی، در این دوره از قیود نهادی محدود کننده ی قدرت محسوب می شد. قانون اساسی در زمان اشکانیان، ماهیت خودکامه نداشت به طوری که نه تنها سخن شاه، قانون ثابت و لایتنیغیر به شمار نمی رفت، بلکه به وسیله ی قانون اساسی محدود می شد. بنابراین برخلاف زمامداران دوره ی باستان که مفهوم «قانون شاهی» به آنان اختیار هرگونه کنش و رفتار را می داد، شاه اشکانی از چنین مقوله ای برخوردار نبود و همان قانون کلی یا اساسی، چارچوب رفتار او را تعیین می کرد. (رجائی، ۱۳۸۵: ۷۷-۸۴)

مجالس تقنینی نیز به عنوان یکی از قیود نهادی اعمال قدرت، در قالب مجالس بزرگان، در حدود پنج قرن، بر همه ی امور اشکانیان نظارت داشتند. وجود این مجالس، یکی از محدودیت های جدی نهادی اعمال قدرت در دولت اشکانی بود، به طوری که این دولت، بخش مهمی از فرآیند نهادی اعمال قدرت را از طریق این بخش از قدرت انجام می داد. (احمدوند و اسلامی، ۱۴۰۲: ۱۶۳-۱۶۴) وجود این مجالس هشداری برای سلاطین خودکامه نیز بود، برای نمونه، همین مجلس بزرگان بود که به برکناری مهرداد سوم از مقام پادشاهی و برتخت نشاندن برادر او «ارد» رای داد.

۵-۵ عدالت و دادگری:

دادگری که امروزه آن را «عدالت اجتماعی» می‌نامند، از اصول اساسی مشروعیت سیاسی نظام های سیاسی مشروطه محسوب می‌شود. علاوه بر این اصل اساسی از اصول اساسی زمامداران دوره ی ایران باستان و علی‌الخصوص حکومت اشکانی نیز بوده است، چنانکه فردوسی در این باره می‌گوید: «به فرمان یزدان پیروزگر/ به داد و دهش تنگ بسته کمر» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳) از آنجا که نظام اجتماعی و سیاسی در ایران باستان و به تبع آن، در دوره‌ی اشکانی نظام طبقاتی بوده، دولت نماینده ی طبقات شمرده می‌شد و نسبت به دوره های قبل و بعد که حاکم خود را در برابر هیچ «فرد» یا «نهادی» پاسخگو نمی‌دانست، حداقل در برابر طبقه ی حاکم باید پاسخگو می‌بود.

خودمختاری و استقلال ایالت در دولت اشکانی، نمودی از اصل عدالت در این دوره محسوب می‌شود، زیرا آنان با احترام به فرهنگ ها و آداب و رسوم هر قوم، آنها را آزاد گذاشته بودند و دخالتی در امور ایالت ها نمی‌نمودند. در واقع پارتیان با قبول تنوع آئین ها در اداره ی مستقل شهرها و با احترام به مردم، قدرت خود را محدود ساختند. نمود دیگر از عدالت، تاسیس مجالس بود، مهرداد اول بخش عمده ای از سازوکار مشروعیت سازی خود را از طریق تشکیل مجلس مهستان، تدارک دید و تشکیل مجلس مهستان، از نقاط عطف تاریخ ایران به شمار می‌رود و نشان از مدنیت حاکم بر ایران دارد. (احمدوند و اسلامی، ۱۴۰۲: ۱۵۷-۱۵۶) اعضای این مجالس و شوراها را سران قبائل، نجبای باتجربه و نمایندگان توده های مردم تشکیل می‌دادند. بنابراین با نقش آفرینی مردم در این دوره، نسبت به دوره‌ی ماقبل (هخامنشی) و دوره ی مابعد (ساسانی)، شاهد محدود شدن قدرت و حضور مردم به مثابه ی «سوژه سیاسی» هستیم.

۵-۶ تفکیک قوا:

در دوره ی اشکانیان، اگرچه شاه شاخص اول مملکت بود و قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائی از آن نشأت می‌گرفت، اما، اقتدار شاه به صورت مطلق، حاکم بر نهادهای سیاسی نبود، چراکه شاه برخوردار از «فره ایزدی» بود و خود را مقید به رعایت قوانین، موازین شرعی، و عرف هائی که در جامعه وجود داشت، می‌دانست، از نیروی می‌کوشید، عدالت، دادگری و قانونمندی را در پیش بگیرد. در این دوره، مجالس رشد و تعالی زیادی یافتند و نسبت به دوران گذشته، تصمیمات بهتری را اخذ می‌نمودند، به نحوی که نقش این مجالس فراتر از دادن «مشورت» به شخص شاه بود. این مجلس از

چنان قدرتی برخوردار می‌گردند، که برای نخستین بار در برکناری یک پادشاه، نقش آفرینی می‌نمایند. پادشاه، در این دوره، بیش از آنکه تصمیم‌گیرنده باشد، نمادی از قدرت بود. با این مضمون که شخص بعد از پادشاه که تحت عنوان «صدر اعظم» یا نخست‌وزیر قدرت را در اختیار می‌گرفت، قدرت اجرایی را در دست داشت و اداره‌ی کلیه‌ی امورات کشور را بر عهده می‌گرفت. ساختار سیاسی ملوک الطوائفی نیز این امکان را ایجاد نمود، تا از تمرکز قدرت و اختیارات حکومتی در دست یک فرد یا نهاد سیاسی، جلوگیری گردد و اعم‌امورات سیاسی اداری بین مقامات و نهادهای سیاسی تقسیم گردد. این ساختار از مانع تشکیل یک «سازمان قضائی واحد» گردید، چرا که حکومت مرکزی قوی وجود نداشت تا اصول قضائی واحد و ثابتی به وجود آید. (عباسی و جعفری، ۱۳۹۲: ۱۲) به هر حال آنچه مشهود است این می‌باشد که این تقسیم‌بندی گوناگون سرزمینی، نهادهائی را برای دادرسی و دادگستری به وجود آورده بود. با این وجود در این دوره، قاضی القضاة وجود داشت و در حکم رئیس قوه‌ی قضاییه امروز، عالی‌ترین مرجع قضائی محسوب می‌شد. آنچه در این دوره در خصوص «نهادهای قدرت» به روشنی مشاهده می‌گردد این است، که تفکیک قدرت و اختیارات حکومتی در سراسر دوره‌ی اشکانی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی ما در این پژوهش مویده این موضوع می‌باشد که آگاهی و تجربه‌ی ایرانیان از نظام سیاسی «غیر استبدادی» و «محدود» و «مشروط»، به «قرن نوزدهم» و «دوره‌ی قاجار» مربوط و محدود نمی‌شود، بلکه ایرانیان در این زمینه‌ی دارای یک سنت تاریخی طولانی هستند که ریشه در ایران باستان دارد. ایرانیان در دوره‌ی باستان، نه تنها از نظام سیاسی غیر استبدادی آگاه بودند، بلکه حتی آن را برای یک مدت زمان بسیار طولانی، تجربه نیز نمودند. بنابراین تجربه‌ی زیسته‌ی ایرانی، در زمینه‌ی حکومت محدود و مشروطه مویده یک سابقه و سنت دیرینه‌ای می‌باشد که به نحوی یک نوع گسست در «نظریه‌ی استبداد ایرانی» که توسط اندیشمندانی نظیر «همایون کاتوزیان» مطرح گردید، ایجاد می‌نماید.

۱ وجه تشابه‌ی هر دو دوره در آشنائی ایرانیان با نظام‌های سیاسی مشروط، به شکست ایرانیان در جنگ با روس‌ها در دوره‌ی قاجار و شکست ایران در حمله‌ی اسکندر مقدونی بر می‌گردد.

در دوره ی اشکانیان، ایرانیان این فرصت را یافتند که با ورود برخی از عناصر اندیشه ی سیاسی یونانی، برای نخستین بار، وارد ساحت امر سیاسی گردند و نظام پادشاهی را با محدودیت هائی در زمینه اعمال قدرت مواجه نمایند. شکل گیری مجالسی نظیر «مجلس شاهی»، «مجلس بزرگان» و «مجلس مهستان»، شکل گیری شورا های محلی، انتخابات به سبک دولت-شهرهای یونانی (نه به معنای ایجاد صندوق رای) و محدودیت های هنجاری و نهادی نظیر مردم داری، عدالت، تکر قبائل در ساختار سیاسی، این ادعای تاریخی و این کلان روایت راکه ایرانیان دارای یک نظام استبدادی «دو هزار و پانصد ساله» می باشند، را با یک ایراد جدی مواجه می نماید.

نظام سیاسی دوره ی اشکانی اگرچه دقیقاً منطبق با آنچه که از آن به عنوان «حکومت مشروطه» می نامند نمی باشد و چنین انتظاری از ایجاد جامعه ای مبتنی بر مولفه هائی که امروزه از آن به عنوان «نظام سیاسی مشروطه» یاد می نمایند، معقولانه نمی باشد و یک نوع برداشت «آناکرونیستی» و «زمان پریشی» را در ذهن متبادر می سازد، اما این امکان را به لحاظ تاریخی در اختیار پژوهشگران و محققان قرار می دهد تا با بررسی مولفه هایی که نظام پادشاهی دوره ی اشکانی را محدود و مقید می نمود، از یک نوع نظام سیاسی «مشروط» متناسب با زمان خود سخن گفت. کما اینکه اگر از این تعبیر «ژاک دریدا» بهره ی آزادانه بگیریم که دموکراسی فرآیندی «گشوده» و «نا تمام» است و باید از «دموکراسی در راه»^۱ سخن بگوئیم، آغاز آن در ایران را نباید محدود به قرن نوزدهم و شکل گیری انقلاب مشروطه در ایران نمائیم، بلکه به لحاظ تاریخی و با بهره گیری از روش «برخورد رادیکال» با «پدیده های تاریخی» از منظر «پست مدرن ها»، می توان ریشه های این نوع از حکومت در ایران را مرتبط با ایران دوره ی باستان و علی الخصوص حکومت «اشکانیان» دانست.

این پژوهش این فرصت را در اختیار پژوهشگران قرار می دهد تا با مذاقه ی بیشتر در تاریخ، این دوره ی تاریخی در ایران را که عمدتاً مغفول مانده است را با یک خوانشی متفاوت مورد بررسی قرار داد. از نیروی امتداد این تحقیق می تواند، گشودن باب ها و تاملات نظری بیشتر پیرامون نظریه ی استبداد ایرانی و نقد آن از منظر بررسی سنت پادشاهی مشروط در ایران دوره ی باستان باشد.

1 Grand Narrative
2 Jacques Derrida
3 Democracy is coming

فهرست منابع

- ابراهیمی، آوات و سعیده، صیادی (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی مجلس مهستان دوره اشکانی با مجلس اول مشروطه، یاد ایام، ۵۹.
- احمد وند، شجاع و اسلامی، احمد (۱۴۰۲). اندیشه‌ی سیاسی در ایران باستان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- اعظمی، هادی و زرقانی، هادی (۱۳۹۳). بررسی ساختار فضایی قدرت سیاسی در ایران باستان، ژئوپولوژیک، سال دهم، شماره ۱ اول؛
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲). تاریخ باستانی ایران، تهران: دنیای کتاب.
- حسنی فر، عبدالرحمن (۱۴۰۰). نقد دیدگاه (استبداد ایرانی) همایون کاتوزیان، سیاست نظری، بیست و نهم؛ رجائی، فرهنگ (۱۳۸۵). تحول اندیشه‌ی سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس.
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۹). مبانی اندیشه‌ی سیاسی در خرد مزدائی، تهران: طرح نو.
- عباسی، بیژن و جعفری، مصطفی (۱۳۹۲). تفکیک قوا و اختیارات در ایران باستان (دوره‌ی اشکانیان و ساسانیان، حقوق اساسی، ۱۰ (۲)،
- فاضلی، محمد تقی و احمدی، فرزانه (۱۳۹۷). شاه‌گزینی در دوره اشکانیان براساس نظریات و منابع تاریخی مورخین داخلی و خارجی، پژوهشنامه‌ی تاریخ، ۱۳ (۵۰)،
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، برپایه‌ی چاپ مسکو، تهران: انتشارات هرمس.
- فرزین، سامان و همکاران (۱۴۰۰). تاملی نو بر ساختار حاکمیتی اشکانیان؛ ملوک الطوائفی یا حکومت مرکزی؟! (با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی)، جستارهای باستان‌شناسی ایران باستان،
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۹۰). کارنامه اردشیر پاپکان، تهران: دانشگاه تهران.
- کامران، حسن و کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر نظام حکومتی و تقسیمات کشوری در ایران باستان، تحقیقات جغرافیایی، ۱۶ (۴)،
- میرسعیدی، نادر (۱۳۸۷). سلوکیان و اشکانیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت در ایران، تهران: نشر نی.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۹). تاریخ ملی ایرانیان، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ مردم ایران، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۴۳). تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، تهران: امیرکبیر.

Marrow, John,(2005). History of Western Political Thought, London: Palgrave Macmillan.

Mojtahedzadeh, Pirouz ,(2009).”Iran Impire of the Mind ”, Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 3, pp 1-26.

Nfry, Richard,(2010), ”Ethnic Identity in Iran”, Available in: www.google.com